

دریافت ۹۷/۲/۱۵

تایید: ۹۷/۴/۱۵

بررسی فقهی فرآیند و مولفه‌های مخالفت براندازانه

علی ملکوتی

(عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه)

قاسم شبان‌نیا

(عضو هیئت علمی موسسه امام خمینی^(ع))

محمد اسلم مغول

(دکتری فقه و اصول)

گفتیمان
حکومت

سال اول - شماره
دوم بهار و تابستان

۱۳۹۷

چکیده:

از دیدگاه فقه اسلامی با تکیه بر مبانی نظری و ارزش‌های اساسی مورد قبول در فقه اسلامی، از جمله وجوب حفظ نظام و...، رفتارهایی مانند قیام مسلحانه علیه حکومت اسلامی، تهیه سلاح و مهمات برای قیام، کودتا و... در زمره مخالفت براندازانه قرار می‌گیرند. و معلوم است که رفتار و فعالیت‌های براندازانه مانند مسیری‌اند که آغاز و پایانی دارد؛ به این صورت که با اندیشه و تصور ذهنی شروع شده، سرانجام ارتکاب به آن کامل می‌شود. این مقاله با رویکرد توصیفی-تحلیلی در صدد بررسی و شناسایی مراحل مختلف و در واقع مولفه‌های اصلی مخالفت براندازانه، و به دنبال بازتعریف مخالفت براندازانه بر اساس مبانی فقهی اسلامی، ارائه یک الگوی مناسب برای تحلیل جرم مخالفت براندازانه می‌باشد. به طور اجمال در مورد یافته‌های مهم می‌شود گفت: در راستای اظهار مخالفت‌ها، ارتکاب آگاهانه اعمال نامشروع و غیر قانونی که اصل موجودیت و یا ارکان اساسی حکومت اسلامی را در معرض خطر قرار بدهند، در زمره مولفه‌های مخالفت براندازانه به‌شمار می‌روند.

واژگان کلیدی: مخالفت، براندازی، قیام مسلحانه، ایجاد اختلاف.

مقدمه

انسان موجود اجتماعی است و به فایده‌های زندگی اجتماعی پی برده است. از سوی دیگر زندگی اجتماعی بدون حکومت ممکن نیست و این امر ضرورت تشکیل حکومت را هرچه بیشتر کرده است. طبیعی است که در زندگی اجتماعی تزاخم در منافع به وجود می‌آید و برخی افراد به علل مختلفی با نظام حاکم به مخالفت می‌پردازند. مخالفت با یک چیز، امر تشکیکی و دارای مراحل است که از مرحله خفیف شروع شده تا مرحله شدید و براندازانه می‌رسد که همراه با عملیات و فعالیت‌های غیرقانونی می‌باشد. دو طرف طیف دارای مصادیق روشنی است، مثلاً مخالفت با صرف انتقاد، فعالیتی براندازانه به حساب نمی‌آید، اما اقدام مسلحانه و کودتا مخالفتی براندازانه به حساب می‌آید. در این میان مصادیق فراوانی وجود دارد که بسیاری از مرتکبان آن را برانداز نمی‌دانند، ولی صاحبان اقتدار سیاسی آن را مخالفت براندازانه به حساب می‌آورند. از این رو باید شاخصه‌ها و مولفه‌های روشنی در دست باشد که بتوان درباره مصادیق مورد اختلاف داوری روشنی داشت. بنابراین مخالفت اگر در چارچوب قوانین حکومتی شکل بگیرد، نه فقط ضرری ندارد، بلکه طبیعی و چه بسا باعث پیشرفت کشور و حکومت هم می‌باشد، ولی اگر مخالفت خارج از چارچوب قوانین کشوری شکل بگیرد و در واقع به سوی مرحله براندازی پیش برود، تبدیل به یکی از آسیب‌های جدی برای موجودیت حکومت‌ها می‌شود و باید منافع و مصالح کشور را حفظ نموده، هرچه سری‌تر خستی و درمان گردد. بویژه حکومت اسلامی به خاطر ماهیت الهی و نقش و جایگاهی که می‌تواند در جامعه بشری داشته باشد، و خطرات احتمالی که ممکن است برای مخالفان و سودجویان بیافریند، همواره مورد مخالفت عده‌ای از مردم بوده و خواهد بود. در تاریخ صدر اسلام حکومت اسلامی امیرالمومنین علی(ع)، و در عصر حاضر جمهوری اسلامی ایران، نمونه بارز این نوع از حکومت‌ها هستند که دائماً مورد تهدید و هجوم مخالفان برانداز بوده و در عمر کوتاه خویش در جبهه‌های گوناگون با مخالفت‌های براندازانه درگیر بوده‌اند.

برای تعیین تکلیف این نوع از مخالفت‌ها، استنباط‌های علمی فقهاء درباره واکاوی مصادیق مخالفت براندازانه از جمله بغی در ابواب مختلف فقهی از جمله کتاب الجهاد، الحدود و... به

خوبی بیانگر نگاه جامع و کامل فقیهان نسبت به بنیادین‌ترین مسایل حوزه جرم‌انگاری و مرزبندی مخالفت‌های براندازانه با مخالفت‌های غیر براندازانه می‌باشد.

بنابراین یکی از مسایل مهم در نظام سیاسی- اجتماعی اسلام، موضع و روشن‌گری فقه اسلامی در خصوص جرایم علیه حکومت اسلامی می‌باشد، بخصوص با مرور زمان، شیوه و روش‌های جرایم علیه حکومت اسلامی نیز متفاوت از قبل می‌باشد، لذا ارایه یک الگوی مناسب با تحلیل مولفه‌های مخالفت براندازانه برای مصادیق جدید ضمن مهم بودن، جنبه نوآوری را نیز همراه دارد.

از جانب دیگر مطالعه تاریخی نشان می‌دهد که حاکمان به محض ابراز مخالفت‌ها در متهم کردن به مخالفان خویش، به عنوان خائنان، براندازان و... هیچ دریغی نداشته‌اند. لذا برای اجرای عدالت و انصاف در حقوق کیفری و جزایی، مولفه‌های مخالفت براندازانه باید متقح و روشن گردد و مخالفان واقعی برانداز به کیفر خویش برسند.

این مقاله در صدد بررسی و شناسایی مولفه‌های مخالفت براندازانه، با رویکرد توصیفی- تحلیلی بوده و به دنبال بازتعریف مخالفت براندازانه براساس مبانی فقهی اسلامی، ضمن ارایه یک الگوی مناسب برای تحلیل جرم مخالفت براندازانه، این سوال اصلی را مطرح می‌کند که از دیدگاه فقهی مولفه‌های مخالفت براندازانه کدام است؟ در ادامه به بررسی مولفه‌های مخالفت براندازانه پرداخته خواهد شد.

مولفه اول: ارتکاب عمل

اولین مولفه برای تحقق مخالفت براندازانه، ابراز مخالفت در قالب اعمال و رفتار، و در واقع اظهار مخالفت عملی است. در رابطه با تبیین این مولفه می‌شود گفت که رفتار انسان ظهور خارجی اراده اوست؛ به این معنی که نیرویی است در صدد تأثیر بخشیدن بر محیط و تغییر دادن آن. بنابراین ارتکاب عمل خارجی و رفتار خارجی غیرقانونی که تجلی نیت خرابکارانه است، عنصر مادی مخالفت براندازانه را تشکیل می‌دهد. قصد باطنی و درونی افراد تا در شکل عمل خارجی بروز پیدا نکند، در زمره اعمال و رفتارها قرار نمی‌گیرد. فقهای اسلامی ضمن پرداختن

به مسأله بغی (در فقه اسلامی بغی به عنوان مصداق بارز برای براندازی در حکومت اسلامی به شمار می‌رود و ما نیز در مرحله تطبیقی مولفه‌ها بیشتر به مسأله بغی پرداخته‌ایم) به این مولفه‌ها اشاراتی داشته‌اند که برای نمونه به تعریف باغی اشاره می‌گردد.

تعریف باغی: الباغی: من خرج علی إمام عادل، و قاتله، و منع تسلیم الحق الیه (طوسی، ۱۴۰۷، ۵: ۳۳۵). کل من خرج علی إمام عادل، و نکث بیعتہ، و خالفه فی أحكامہ، فهو باغ (حلی، ۱۴۱۰، ۲: ۱۵). واژه‌ای که در این تعریف‌ها درباره بغی به کار رفته، واژه خروج است. خروج، عملی خارجی و ملموس و بر صرف تصمیم بدون تحقق عمل خارجی صدق نمی‌کند. همین طور واژه قتل و نکث بیعت نیز نیاز به عمل خارجی دارد و بر صرف تصمیم به انجام آن صدق نمی‌کند.

بهر حال از مطالب فوق می‌توان نتیجه گرفت که افکار و دیدگاه‌ها هر قدر که منفی و مجرمانه باشند، مادامی که به صورت عمل و رفتار و کردار خارجی ظهور نیابند، بدون اشکال بوده و نمی‌توان کسی را به دلیل اینکه فقط افکار مخالفانه در ذهنش شکل گرفته، مجرم و خلاف‌کار قلمداد نموده، او را برانداز نامید، بلکه این نوع از مخالفان را می‌توان مخالفان اعتقادی - بینشی نامید. حاکم اسلامی حق ندارد فقط بخاطر اندیشه و گفتار، این دسته از مخالفان را در زمره براندازان قرار داده، با آنان برخورد داشته باشد. فقهای اسلامی درباره این مطلب تعبیراتی دارند که برای نمونه به موردی اشاره می‌گردد: «لا يجوز لمن أضر البغي أو أظهره بلسانه التعرض له قبل الشروع فيه» (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲: ۳۶۷). نباید کسی که در درون خود بغی را نگه داشته و اظهار نمی‌کند یا فقط اظهارش جنبه قولی دارد، را مورد برخورد قرار داد.

سیره عملی حضرت علی(ع) با طلحه و زبیر موید همین مطلب است. هنگامی که آنان به ظاهر برای انجام عمره نزد حضرت برای اجازه گرفتن آمدند، با اینکه آن حضرت می‌دانست که اینها دنبال براندازی‌اند، باز هم آنان را بازداشت نکرد. در اعتراض ابن عباس در رابطه با عدم دستگیری با آنان فرمود: این دور از عدالت است که قبل از ارتکاب عمل مجرمانه، براساس گمان آنان را دستگیر کنم: «فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ أَتَأْمُرُنِي أَنْ أُبْدَأَ بِالظُّلْمِ وَالْبِغْيَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَأَعاقِبَ عَلَى الظَّنِّ وَ التَّهْمَةِ أَوْ أُخَذَ بِالْفِعْلِ قَبْلَ كَوْنِهِ كَلًّا وَاللَّهِ لَا عَدْلَ عَمَّا أَخَذَ اللَّهُ عَلَيَّ مِنَ الْحُكْمِ بِالْعَدْلِ» (مفید، ۱۴۱۳: ۱۶۶).

ظاهر سخن امام(ع) این است که قبل از ارتکاب عمل مجرمانه، دستگیر کردن و مجازات کردن دور از عدالت، و در واقع یکنوع ظلمی است بر طرف مقابل، و جایز نیست، و تنها پس از ارتکاب عمل مجرمانه که مولفه مادی را تشکیل می‌دهد، می‌توان مرتکب را دستگیر کرد.

«وَأَعَابِبَ عَلَى الظَّنَّةِ» ظاهرش این است که نشانه‌های قطعی بر براندازی نبوده است، اما اگر نشانه‌های قطعی بود نیز نمی‌توان اقدام به دستگیری کرد، چه اینکه که روایت دلالتی بر آن ندارد. لذا در صورت ادعا نیز می‌توان گفت دلیل اخص از مدعی است. به تعبیر دیگر در دو صورت نمی‌توان به دستگیری اقدام کرد: (۱) صرف بدگمانی بدون نشانه‌های واضح و قطعی، (۲) قبل از هرگونه اقدام عملی. بدیهی است تا زمانی که از جانب مخالفان هیچ‌گونه رفتار و عملی صادر نگردد، مولفه‌های دیگر برای تحقق مخالفت براندازانه به وجود نخواهند آمد.

مولفه دوم: غیر قانونی بودن اعمال و رفتارهای صورت گرفته

برای تحقق مخالفت براندازانه، بعد از اظهار مخالفت در قالب عمل، مولفه بعدی تحقق مخالفت براندازانه عبارت است از اینکه: آن اعمال و رفتارها از منظر فقه اسلامی غیر قانونی و خارج از موازین حکومت اسلامی محسوب شوند؛ یعنی زمانی عملی غیر قانونی است که قبلاً توسط قانونگذار در فقه اسلامی ارتکاب آن عمل را منع کرده باشد و برای ارتکاب آن مجازات تعیین شده باشد. غیر قانونی بودن اعمال و رفتارها، در دو حوزه (سخت و نرم) کاربرد دارد، لذا این مولفه را ضمن ذکر چند مصداق که بیشتر کاربرد دارند، تبیین می‌کنیم.

(۱) قیام مسلحانه (بغی): ابتدایی و قدیمی‌ترین شکل عمل و رفتار غیر قانونی در حوزه سخت، قیام و اقدام مسلحانه علیه یک نظام است. چنان که در زمان حکومت حضرت علی(ع) بعنوان حاکم اسلامی از سوی سه گروه ناکثین قاسطین و مارقین، خروج و قیام علیه حکومت اسلامی رخ داده، زیان‌های جبران‌ناپذیر و هزینه‌های مالی، انسانی و معنوی بسیاری بر طرفین وارد کرده است. معمولاً این نوع از اقدام‌ها زمانی رخ می‌دهد که وقتی مخالفان راه‌های دیگر برای تغییر یک نظام را کارساز نمی‌بینند یا می‌خواهند سریع‌تر به هدف برسند. زیرا معمولاً تغییر یک نظام از طریق روش‌های مسالمت‌آمیز طولانی و زمان‌بر می‌باشد. در منابع فقهی عمل بغی به عنوان یک عمل غیر قانونی به شمار می‌رود و غیرقانونی بودن آن مستند به قرآن و سنت می‌باشد.

۱.۱. قرآن: در آیه ۹ سوره حجرات آمده است: «و ان طائفتان من المؤمنین اقتتلوا فاصلحوا بینهما فان بغت احدهما علی الاخری فقاتلوا التی تبغی» اگر گروه از مسلمانان با هم به جدال پرداختند، شما سعی کنید بین آنها اصلاح کنید، اگر گروهی به این اصلاح تن نداد و حاضر نشد که حق را بپذیرد و از حدود خود تجاوز کرد، شما با این گروه بجنگید تا آنها را وادار به پذیرش حق گردانید.

در واکاوی واژه بغی می‌شود گفت که این واژه در لغت بمعنای طلب توأم با تجاوز از حد، ظلم و تعدی آمده است (قرشی، ۱۴۱۲، ۱: ۲۰۷؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ۴: ۴۵۳). در اصطلاح فقهی، به یک معنای خاص بکار گرفته می‌شود. مراجعه به کلام فقها نشان می‌دهد چند دیدگاه درباره معنای بغی وجود دارد که معنای مشترک جملگی آنها عبارت است از: «قیام مسلحانه علیه حکومت اسلامی واجد شرایط از جانب مخالفان». این مطلب از تعبیرات بکار رفته در متون فقهی برای تعریف بغی نیز قابل استفاده است. بدین صورت که در تعریف بغی واژه‌هایی از قبیل خروج، قتل حاکم شرعی، نکث بیعت و... بکار رفته، که حاکی از انجام قیام مسلحانه علیه حکومت اسلامی است. حتی برخی فقهاء صراحتاً کلمه خروج از طریق جنگ را بکار برده‌اند که مراد از آن قیام مسلحانه علیه حکومت اسلامی می‌باشد. نیز استفاده از واژه حرب در برخی تعاریف نیز موید این مطلب است: «اما البغاة- و هم الخارجون علی الامام علیه السلام او الحكومة الاسلامیة بالحرب معه كأصحاب الجمل و اشباههم» (مکارم شیرازی، ۱۴۱۶: ۷۰).

در ادامه آیه به ضمانت اجرایی کیفری و مجازات باغیان پرداخته شده، به این صورت که در آیه امر به قتال و جنگ با باغیان (فقاتلوا التی تبغی) شده است. این امر بدین معناست که اسلام جلوگیری از قیام مسلحانه علیه حکومت اسلامی را هرچند به قیمت جنگ با باغیان تمام شود- لازم شمرده است. البته این در صورتی است که مسأله از طرق مسالمت‌آمیز حل نشود. بنابراین اگر طایفه باغیان، تسلیم حکم خدا شود و زمینه صلح فراهم گردد، در میان آن دو، براساس اصول عدالت صلح برقرار شود.

وقتی جهاد با باغیان مجاز، بلکه لازم است، معلوم است که بغی عملی نامشروع و غیر قانونی است و مجازات و کیفر وجوب جهاد و وجوب قتل را به دنبال دارد. چنانکه در منابع فقهی آیه مذکوره مبنای مباحث فقها در رابطه با موضوع قیام و شورش علیه حکومت اسلامی قرار گرفته

است. از جمله موارد ذیل: «الثانی وجوب قتالهم، وهو کذالک عندنا» (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ۲۱: ۳۲۳). «الفصل السادس: فی قتال أهل البغی الأصل فی ذلك قول الله تعالى وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ» (حلی، ۱۴۱۴، ۹: ۳۹۱). «الثالث وجوب القتال إلى غاية و هو كذلك أيضا لنص الآية كما ستعرف» (صاحب جواهر، همان).

۱.۲. سنت و روایات: سنت قطعی بمعنای قول، فعل یا تقریر معصوم (پیامبر و ائمه اطهار) حجت شرعی است. در رابطه با قیام علیه حکومت اسلامی (بغی) می شود گفت که این بحث عمدتاً بر اساس اقوال و سیره نقل شده از حضرت علی(ع) استوار است و فقهای اسلامی سیره آن حضرت را مبنای نظریات فقهی خود و احکام راجع به آن قرار داده اند، حتی در روایتی از حضرت امام صادق(ع) آمده است: «کان فی قتال علی(ع) اهل قیلة برکة و لو لم یقاتلهم علی لم یدر احد بعده کیف یرسیر فیهم» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ۱۵: ۸۱). جنگ امام علی(ع) با اهل قبله (مسلمانان شورش گر) برکت (خیر کثیر) بود و اگر حضرت با آنان نمی جنگید کسی نمی دانست بعد از حضرت با آنان چگونه رفتار کند.

در نتیجه می شود گفت: برخورد آن حضرت با باغیان نشان دهنده این امر است که عمل و رفتار صادر شده از جانب باغیان یک عمل غیر قانونی و خارج از موازین حکومت بوده است.

همین طور از فعل «بغت» در آیه مذکور استفاده می شود که ماهیت آن عمل و رفتار نامشروع در قالب فعل مادی می باشد. بنابراین ترک فعل مانند عدم اطاعت از دستورات امام عادل در زمره عمل نامشروع قرار نمی گیرد. زیرا براندازی حکومت اسلامی فقط از طریق عدم اطاعت یک گروه از دستورات حاکم اسلامی قابل تحقق نیست. و همین طور فقط انجام دادن سخنرانی ها و تبلیغات نیز در زمره اعمال نامشروع و غیر قانونی قرار نمی گیرند.

۲) ایجاد اختلاف بین جناح های مختلف حاکمیت با هم و با مردم

یکی از مهمترین رفتارهای غیرقانونی مخالفان برانداز در حوزه نرم، ایجاد و گسترش اختلاف بین جناح های مختلف حاکمیت با هم و با مردم و شکستن وحدت مسلمین است. روشن است که حفظ وحدت اسلامی از دیدگاه فقهی جایگاه ویژه ای دارد و در قرآن مجید و روایات تاکیدات

زیادی نسبت به حفظ وحدت اسلامی وجود دارد. از سوی دیگر براندازان از طریق ایجاد تفرقه می‌خواهند قدرت حکومت اسلامی را به چالش کشیده، آن را سرنگون کنند و برای شکستن وحدت اسلامی و ایجاد اختلاف و تفرقه میان جامعه حکومت اسلامی، مطالعات دقیق انجام می‌دهند تا راه مناسب و دقیق برای ایجاد تفرقه انتخاب کنند. به عنوان مثال گاهی نکات مذهبی اختلاف برانگیز را شناسایی کرده، تعصبات و اختلاف‌های مذهبی را راه می‌اندازند. مثلاً بین سنی و شیعه یا حتی بین خود سنی‌ها و شیعه‌ها اختلاف ایجاد می‌کنند تا از این طریق حکومت اسلامی را تضعیف کنند. همین‌طور اختلافات قومی و قبیله‌ای و زبانی راه می‌اندازند تا از این طریق به اهداف خویش برسند. برخی به این مطلب اینگونه اشاره کرده‌اند: «تمرکز رسانه‌های مهاجم بر موضوعاتی هم چون وجود اختلاف و دو دستگی در ارکان حاکمیت، وجود شکاف میان علما و دولت جدید و وجود اختلاف و تفرقه میان مردم که هر روز با یافتن سوژه‌های تازه و مانور تبلیغاتی حول آن همراه بود، نتیجه‌ای جز تضعیف ساختار یکپارچه ملی نداشته و در مقطعی منجر به بروز تشتت در صفوف یکپارچه امت انقلابی گردید» (عبداللهی، بی تا: ۱۸۳). «این عملیات، برحسب شرایط و زمینه‌های موجود، ممکن است ماهیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی داشته باشد. مثل کودتا، محاصره اقتصادی، جنگ روانی، ایجاد تفرقه بین اقوام و ادیان یک کشور» (محمدی، بی تا: ۶۸).

از جانب دیگر براساس منابع فقهی، این‌گونه اعمال در زمره رفتارهای غیر قانونی در راستای براندازی حکومت اسلامی قرار گرفته، دارای ضمانت اجرایی کیفری‌اند و حاکم اسلامی حق دارد با آنان برخورد قاطع داشته باشد. مهمترین شاهد این امر برخورد پیامبر گرامی اسلام (ص) با منافقان مدینه است که برای ایجاد تفرقه میان مسلمانان مسجد ضرار را ساخته بودند و پیامبر گرامی اسلام از طریق وحی از نقشه آنان باخبر شد و حکم تخریب مسجد ضرار را صادر نمود. همانطور که در آیه ۱۰۷ سوره توبه آمده است: «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ؛ و [از منافقان] کسانی هستند که بر پایه دورویی و نفاق، مسجدی ساختند برای آسیب رساندن و ترویج کفر و تفرقه‌افکنی میان مؤمنان و کمین‌گاهی برای [گردآمدن] کسانی که پیش از این با خدا و پیامبرش جنگیده بودند، سوگند سخت می‌خورند که ما با ساختن این مسجد جز خوبی [و خدمت] قصدی نداشتیم، ولی خدا گواهی می‌دهد که بی‌تردید آنان دروغ‌گویند».

در ذیل تفسیر این آیه این گونه آمده است: «از بحث این موضوع نیز روشن می‌شود که اهمیت اتحاد در میان صفوف مسلمین در نظر اسلام بقدری زیاد است که حتی اگر ساختن مسجدی در کنار مسجد دیگر باعث ایجاد تفرقه و اختلاف و شکاف در میان صفوف مسلمانان گردد آن مسجد تفرقه‌انداز نامقدس است» (مکار شیرازی، ۱۳۷۱، ۸: ۱۴۳).

همین طور سیره حضرت علی(ع) بعنوان حاکم اسلامی حاکی از آن است که آن حضرت برای حفظ نظام اسلامی در مقابل مخالفانی که برای رسیدن به اهداف خود دنبال ایجاد تفرقه بودند، برخورد قاطع با آنان داشته، در مورد مجازات کردن آنان هیچ‌گونه سستی نشان نمی‌دادند. از جمله حضرت علی(ع) در مسیر حرکت به سوی بصره در رابطه با عمل نامشروع و وحدت شکنانه اصحاب جمل می‌فرماید: «إِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ تَمَالَأُوا عَلَيَّ سَخَطَةَ إِمَارَتِي وَ سَأَصْبِرُ مَا لَمْ أَحْفَ عَلَيَّ جَمَاعَتِكُمْ فَإِنَّهُمْ إِنْ تَمَمُوا عَلَيَّ فَيَالَهُ هَذَا الرَّأْيِ انْتَقَعَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ» (سید رضی، ۱۴۱۴: ۲۰۱). این گروه بر ضد حکومت من هم پیمان شده‌اند، فقط مادامی که بر وحدت و نظام شما احساس خطر نکنم، صبر خواهم کرد. چون اگر اینان این رأی نادرست و ضعیف خود را عملی کنند، نظام مسلمین بهم خواهد خورد.

۳) تضعیف و تغییر و ایجاد تردید در باورها و ارزش‌های اسلامی

یکی از مهمترین روش‌های براندازی نرم در عرصه دین و فرهنگ، تضعیف و تغییر و ایجاد تردید در باورها و ارزش‌های حاکم بر مردم حکومت اسلامی است. همچنین ایجاد تغییر در آداب و رسوم برآمده از آن باورها و ارزش‌ها. از آنجا که بسیاری از باورها، ارزش‌ها و برنامه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، حقوقی و اقتصادی جامعه اسلامی متأثر از باورهای دینی و ارزش‌های اسلامی است. بنابراین خدشه وارد کردن به باورها و ارزش‌های اسلامی در واقع خدشه وارد کردن بر هویت و امنیت ملی حکومت اسلامی است. زیرا وقتی جهان‌بینی و نظام ارزشی یک جامعه دستخوش تحول و دگرگونی شود، در آن صورت آداب و رسوم اجتماعی و شیوه زندگی آنها نیز دگرگون خواهد شد. بنابراین از طریق تصرف در ارزش‌های اصیل اسلامی، تحریفات و توجیحات و تعبیرهای غیر مبنايي را به مردم عامه القاء نموده، حق و باطل را باهم آمیخته کرده، معارف دینی بگونه‌ای نشان داده می‌شود که حق و حقیقت به مردم پوشیده می‌ماند و آنان نمی‌توانند ارزش‌های اصیل اسلامی را تشخیص دهند، بلکه ارزش‌های

اصیل اسلامی را خرافات قلمداد نموده، برای از بین بردن ارزش‌های اصیل از هیچ چیز دریغ نمی‌کنند و در واقع موجودیت حکومت اسلامی به خطر می‌افتد. به همین دلیل کلی‌ترین هدف مخالفان در براندازی نرم، حمله به اسلام حقیقی و آموزه‌های آن است. بنابراین تضعیف و تغییر و ایجاد تردید در باورها و ارزش‌های اسلامی را باید مهمترین بُعد براندازی نرم دانست. البته برای رسیدن به این هدف (تضعیف و ایجاد تحریف در ارزش‌های اسلامی) ابزارهای غیر قانونی مختلفی وجود دارد که به یک مورد از آن اشاره می‌شود.

۴) ترویج مبانی افکار ضالّه و مکاتب منحرف

یکی از ابزارهای براندازی نرم، ترویج مبانی افکار ضالّه و مکاتب منحرف است که در صورت پذیرش آن از جانب مردم، ارزش‌های اصیل اسلامی رنگ می‌بازند: «یکی دیگر از شیوه‌های مبارزه با نظام اسلامی، تمرکز بر فرقه سازی در درون جوامع اسلامی است، ایجاد یا تقویت فرقه‌هایی به ظاهر اسلامی برای ضربه زدن به اسلام اصیل و اسلام جهادی و اسلام ناب. نظام سلطه تجربه موفقی از فرقه سازی‌های دینی در جهان اسلام دارد استعمار پیر در دوران استعماری خود تقریباً در قرن نوزدهم میلادی این تجربه را در جهان اسلام پیاده کرد و بهره‌های فراوان نیز از آن گرفت» (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۱۳۳).

لذا از دیدگاه فقه اسلامی ترویج و حفظ کتب ضالّه جایز نمی‌باشد و حاکم اسلامی به عنوان حافظ اعتقادات و باورهای دینی، حق برخورد با چنین فعالیت‌هایی را دارا می‌باشد: «یک دسته کسانی‌اند که اصلاح‌قیام مسلحانه نکرده‌اند... اگر برای نظام خطرناک باشند و فعالیت‌های تبلیغاتی بر علیه نظام می‌نمایند، تا نظام را سرنگون سازند، لازم است حاکم شدیداً با آنان برخورد کرده و تحت تعقیب قرار دهد و حسب مورد مجازات حبس برای آنان در نظر گیرد» (مرعشی، ۱۳۷۶: ۷۰).

در نتیجه می‌توان گفت: مادامی که فعل یا ترک فعلی نامشروع و غیرقانونی شناخته نشده و برای آن مجازاتی تعیین نشده، ولو اعمال مزبور زشت و ناپسند باشند، قابل تعقیب و مجازات نیست. بنابراین تا زمانی که رفتارهای صادر شده از جانب مخالفان در چارچوب و قوانین و موازین اسلامی باشند، در زمره اعمال غیر قانونی قرار نمی‌گیرند. از باب مثال تظاهرات مسالمت‌آمیز در حکومت اسلامی. این یک عمل مطابق قوانین حکومتی و موازین شرعی است.

مولفه سوم: وجود اراده و قصد انجام عمل غیر قانونی همراه سوء نیت

برای تحقق مخالفت براندازانه وجود قصد و اراده برای انجام عمل غیر قانونی همراه سوء نیت، به عنوان عنصر روانی، ضروری می‌باشد. منظور از عنصر روانی یا معنوی آن است که مرتکب عملی را که طبق فقه اسلامی جرم شناخته شده با «قصد مجرمانه» انجام بدهد. به موجب این مولفه، اولاً شخص باید اهلیت ارتکاب عمل غیر قانونی و نامشروع (آزادی اراده و درک و آگاهی) داشته باشد، ثانیاً قصد و نیت مجرمانه (قصد فعل و در مواردی قصد نتیجه) داشته باشد، تا بتوان او را مسئول و عمل ارتكابی را واجد وصف جرم تلقی کرد. بنابراین صرف ارتکاب فعل مادی نامشروع و غیر قانونی برای تحقق مخالفت براندازانه کافی نیست، بلکه احراز قصد و نیت ارتکاب و در واقع بررسی وضعیت روانی مرتکب در زمان انجام فعل و عمل ضروری می‌باشد. برای نمونه به مواردی اشاره می‌گردد: «جرم با سه عنصر: قانون، عمل مجرمانه، قصد و اراده، پدید می‌آید و دو عنصر مادی اول و دوم، در تحقق جرم کافی نیست، بلکه مرتکب با قصد و اراده عمل ممنوعه را انجام داده باشد و یا حد اقل در ارتکاب آن، بی احتیاطی نموده و بی مبالات محسوب شود (شبه عمد)» (عمید زنجانی، ۱۳۸۶، ۲: ۷۱).

دیگری در این زمینه می‌گوید: «سوم: عنصر روانی (یا اخلاقی و معنوی) یعنی: عمل مرتکب در صورتی جرم محسوب می‌شود که اولاً شخص مرتکب، اراده ارتکاب عمل را داشته باشد، ثانیاً این عمل را با قصد مجرمانه (سوء نیت) یا با خطای جزایی یعنی بی مبالاتی و بی احتیاطی و عدم رعایت مقررات و ضوابطی که فاعل اینگونه اعمال باید آنرا رعایت کند، انجام دهد (گر جی، ۱۳۷۱، ۱: ۳۱۱). در توضیح این مولفه می‌شود گفت که بررسی وضعیت روانی مرتکب در مخالفت براندازانه به دو عنوان قابل توضیح می‌باشد:

۱) احراز اراده ارتکاب عمل

خواستن یکی از مؤلفه‌های عنصر روانی و مبنای تقصیر است که اراده ارتکاب نیز گفته می‌شود. در کلیه جرایم اعم از عمدی یا غیر عمدی، اراده ارتکاب فعل و عمل وجود دارد. چون هر جرم علی الاصول بدون اراده واقع نمی‌شود، بنابراین اراده در تمام جرایم اعم از عمد یا غیر عمدی وجود دارد. در صورت فقدان اراده ارتکاب فعل، تحقق جرم منتفی است.

در متون فقهی برای اشاره به ضرورت وجود اراده برای ارتکاب عمل، تاکید شده است. برای نمونه: «شک نیست که در حقوق جزاء اسلام نیز در جنایات عمدی، قصد عمل مجرمانه لازم است و مادام که فاعل، قصد ارتکاب عمل مجرمانه را نداشته باشد به یقین، جنایت عمدی محقق نخواهد شد و به هیچ وجه عمل اثر شرعی جنایت عمدی را نخواهد داشت» (گر جی، ۱، ۳۷۱: ۳۱۲).

بنابراین لازم است فرد با قصد و اراده عمل غیر قانونی را انجام دهد، یعنی در واقع آن عمل و رفتار غیر قانونی، نتیجه خواست و اراده فاعل باشد. به این صورت که میان فعل مادی و حالات روانی فاعل، باید نسبتی وجود داشته باشد تا بتوان مرتکب را مقصر شناخت. به بیان دیگر هر فردی که قصد ارتکاب عمل غیر قانونی را دارد بدو قصد و اراده خود را برای ارتکاب آن در ذهن خود می‌پروراند و با اندیشه و نقشه‌های قبلی و از پیش تعیین شده زمینه را برای احیاء دیگر عناصر مهیا می‌سازد.

فقه‌های اسلامی در متون فقهی به ضرورت وجود قصد و اراده در تحقق مخالفت براندازانه اشاراتی داشته‌اند. از جمله در تعریف باغی ذکر می‌کنند که: «اذا خرج علی امام عادل». یعنی نسبت خروج و عمل داده شده است برای شخص و فرد باغی. بدیهی است که عنوان خروج در مورد فرد فاقد الاراده و اختیار صدق نمی‌کند. معلوم می‌شود که عمل خروج علیه حکومت، نتیجه اراده فرد باغی می‌باشد. جمله «وان بغت احدیهم» در آیه سوره نهم حجرات، نیز بیانگر این مطلب است؛ چراکه بغی در این آیه به معنای تجاوز و ستم به کار رفته است و بدیهی است که عنوان ستمکار و ظالم در مورد فرد فاقد الاراده و اختیار صدق نمی‌کند.

۲) احراز سوء نیت خاص و قصد براندازانه

سوء نیت خاص لازم در کلیه رفتارهای مجرمانه‌ای که تحت عنوان براندازی قابل تعقیب هستند، قصد خاص براندازی و سقوط حکومت است (آقابابایی، ۱۰: ۱۳۳). لذا علاوه بر انجام آگاهانه عمل، وجود سوء نیت خاص برای تحقق مولفه عنصر روانی ضرورت دارد.

نکته حایز اهمیت در تحقق مولفه سوم این است که اراده ارتکاب اعمال نامشروع و غیر قانونی باید با قصد سوء منطبق باشد، به این معنا که در محاکمه قضایی به اثبات برسد که اراده

مرتکب نیز بر این مسئله قرار گرفته است که فلان نتیجه خاص مجرمانه را از رفتار خویش اخذ نماید. از باب مثال عملِ بعی و شورش باید با قصد و اراده براندازی حکومت اسلامی صورت گرفته باشد.

باتوجه به ضرورت عنصر روانی برای تحقق مخالفت براندازانه، بدیهی است که در صورت عدم وجود این عنصر، دیگر مخالفت براندازانه صدق نخواهد کرد و حاکم اسلامی نمی‌تواند مخالفان مسلوب‌الاختیار و مسلوب‌الاراده و واسطه‌اکراه، اجبار یا شکنجه یا به هر دلیل دیگر، را مخالفان برانداز تلقی کند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در نتیجه می‌شود گفت که مخالفت براندازانه یک نوع فرایندی است که به موجب آن شارع با در نظر گرفتن ارزش‌های اساسی جامعه اسلامی و با تکیه بر مبانی نظری مورد قبول، رفتارهایی و افعالی را ممنوع قرار می‌دهد و اساسی‌ترین ارزش هر حکومت، حفظ موجودیت و اقتدار خویش است. بنابراین در تحلیل مولفه‌های این نوع رفتارهای ممنوعه می‌شود گفت که برای تحقق این فرایند، اول فعل در مرحله اجراء یا در شروع به اجراء رسیده باشد، که این اشاره به مولفه مادی مخالفت براندازانه است. همین‌طور شارع و قانونگذار از ارتکاب به آن عمل نهی کرده باشد و در واقع عمل غیر قانونی تلقی گردد، که اشاره به مولفه قانونی مخالفت براندازانه دارد. نیز مرتکب با علم و آگاهی و با قصد مجرمانه و براندازی حکومت اسلامی انجام داده باشد، که اشاره به مولفه روانی مخالفت براندازانه دارد. با این حال ممکن است برای تلقی نمودن یک رفتار، علاوه بر ارکان مذکوره شرایط دیگری نیز معتبر باشد که احراز آنها نیز ضروری می‌باشد.

منابع:

- ابراهیمی کیایی، محمد رضا (۱۳۹۱)، تهاجم خاموش، دفتر مطالعات و برنامه ریزی رسانه‌ها.
- ابن‌ادریس، محمد بن منصور (۱۴۱۰)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- آقا بابایی، حسین (بی‌تا)، مجله فقه و حقوق شماره ۱۰، تحلیل جرم براندازی در حقوق کیفری ایران.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰) الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت، دار العلم للملایین.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه، قم، قم، مؤسسه آل‌ال‌بیت علیهم‌السلام.
- سید رضی، محمد (۱۴۱۴)، نهج‌البلاغه، ج اول، قم، مؤسسه نهج‌البلاغه.
- صاحب‌جواهر، محمد حسن (۱۴۰۴)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت، دار‌احیاء التراث العربی.
- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن (۱۴۰۷)، الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- عبداللهی، محمد (بی‌تا)، دست‌های نامرئی (واکوی راهبردها و راهبران براندازی نرم در ایران)، تهران، ساحل اندیشه.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴)، تذکره الفقهاء، قم، مؤسسه آل‌ال‌بیت علیهم‌السلام.
- علی‌محمدی، موسی (بی‌تا)، کلیات حفاظت اطلاعات، تهران، دانشکده پلیس جنتی.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۶)، قواعد فقه بخش حقوق جزا، تهران، سمت.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰) کتاب‌العین، قم، نشر هجرت.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲)، قاموس قرآن، تهران، دار‌الکتب‌الاسلامیة.
- کاشف‌الغطاء، جعفر (۱۴۲۲)، کشف‌الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- گرجی، ابوالقاسم (۱۳۷۱) مقالات حقوقی، چ چهارم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- مرعشی، محمد حسن (۱۳۷۶)، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، چ دوم، نشر میزان.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳)، الجمل و النصرة لسید‌العترة فی حرب‌البصرة، قم، دار‌المفید.
- مکارم‌شیرازی، ناصر (۱۴۱۶)، أنوار‌الفقاهة - کتاب‌الخمسة و‌الأنفال، قم، مدرسه الإمام‌علی‌بن‌أبی‌طالب(ع).
- مکارم‌شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، تهران، دار‌الکتب‌الاسلامیة.